

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

گزارشها	Reports
---------	---------

تهیه گزارش و عکس : اختر قاسمی
۰۲ جولای ۲۰۱۴

بزرگداشت یک صدمین سالگرد تولد دکتر شاهپور بختیار

نهضت مقاومت ملی ایران که دکتر شاهپور بختیار در سال ۱۳۵۹ در پاریس بنیان گذاری کرد، برگزاری این مراسم را به عهده داشت. حسن نقیعی مسؤول اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران، به همراه دیگر یاران خود خانم کاوه از لندن و آقایان بکائی و فرخ شاد از کلن مسؤولیت برگزاری مراسم را به عهده داشتند.

وقتی به محل برگزاری رسیدم، در سالن عکسی از دکتر بختیار دیدم که مرا به روزهای نخست وزیری او و به شرایطی که بر کشور حاکم بود برد. به آن زمان فکر کردم و به هرج و مرجی که مملکت را فرا گرفته بود، آتش زدن ها و بوی مرگ و بوی سوزاندن آدم ها در سینماها... آتش زدن بانک ها و ماشین ها و به تصویر دکتر بختیار نگاه می کردم و از خود می پرسیدم چگونه است که در آن زمان او از چنین نبوغی برخوردار بود و خطر فاشیسم مذهبی را می دید ولی کسی او را نمی شنید و نمی دید؟ من که در آن روزها در آخرین سال های دهه دوم زندگیم بودم فضای موجود را به خوبی به یاد دارم و از خود می پرسم چرا در آن زمان کسی از خود نمی پرسید چطور ممکن است رژیمی که در یک بحران وحشتناک سیاسی ست و تلاش می کند که آرامش برقرار کند و می داند که کوچکترین عمل اشتباه او مردم را خشمگین تر می کند، مردم را در سینماها آتش بزند و تنفر جامعه را صد چندان نسبت به خود کند؟ به یاد دارم که در آن زمان هر عملی را به رژیم ربط می دادند. دکتر شاهپور بختیار در این زمان، در چنین هرج و مرجی که کشور را فرا گرفته بود رسالت نخست وزیری آخرین پادشاه ایران را پذیرفت.

زمانی که تب انقلاب جامعه را فرا گرفته بود و حتی نیروهای روشنفکر و سازمان ها و احزاب سیاسی از چپ مارکسیست تا لیبرال و دمکرات به صرف مخالفت با شاه از او حمایت نکردند و ارتجاع مذهب را به لیبرایسم و دمکراسی بختیار ترجیح دادند و به طرفداری از خمینی پرداختند. او در زمانی که کسی عمق فاشیسم مذهبی را نمی دید، تلاش کرد تا با گرفتن سکان مملکت در شکل گیری یک دولت ملی، از سقوط مملکت جلوگیری کند اما حتی یارانش در جبهه ملی به او پشت کردند و با اخراج او از جبهه ملی و عدم همکاری با او تلاش کردند تا دولت او هر چه زودتر سقوط کند.. امروز پس از ۳۶ سال از انقلاب و روند رویدادهای ایران و تأثیر مخرب آن بر منطقه، صحت گفته ها و نبوغ سیاسی بختیار بر همگان روشن شده است. اما هنوز برخی شهادت بیان آن را ندارند. بختیار رساله دکترای خود را در باره رابطه مذهب و سیاست در دوران باستان می نویسد و به نقش مخرب مذهب در سیاست واقف بود. اما در آن زمان تنها یک نفر و آن هم بانوی ادبیات ایران خانم مهشید امیر شاهی بود که در دفاع از بختیار در مقاله ای فریاد خود را چنین بیان کرد « . من صدایم را به پشتیبانی از آقای شاهپور بختیار با سر بلندی هر چه تمامتر بلند می کنم،

حتی اگر این صدا در فضا تنها بماند. من از تنها ماندن هرگز هراسی به دل راه نداده‌ام. ولی این بار می‌ترسم نه به خاطر خودم، بلکه به خاطر آینده این ملک و سرنوشت همه آنها که دوستان دارم. من ایمان دارم که اگر امروز بختیار را از صحنه سیاست مملکتمان برانیم خطائی کرده‌ایم جبران ناپذیر و نابخشودنی!

گرچه برخی از روشنفکران و افراد سیاسی پس از سالیان متوجه هوش و نبوغ سیاسی بختیار شدند و در باره او نوشتند و حرف زدند، اما جبهه ملی که منزلگاه سیاسی دکتر بختیار بود هنوز به شکل جدی و رسمی و سازمانی از برخورد و اشتباه خود در رابطه با دکتر بختیار سخنی به میان نیاورده و از بختیار و مردم عذر خواهی نکرده است. به جز مواردی که به شکل فردی همانند یکی از سخنرانان امروز **دکتر علی شاکری زند**، از بنیان گذاران جبهه ملی اروپا اشاره می‌کند. در جلسه امروز **دکتر علی شاکری زند** در کنار **ناصر کاخساز** فعال سیاسی از اعضای جبهه ملی و **دکتر ایرج پزشک‌زاد** نویسنده بنام ایرانی در رابطه با اندیشه دموکراسی خواهی دکتر **بختیار** و آزاد منشی و روحیه قوی و نبوغ او سخنانی ایراد کردند. دکتر **مسعود نقره** کار یکی دیگر از سخنرانان بود که نتوانست حضور یابد به همین دلیل متن صحبت های ایشان توسط مجری برنامه آقای **حسن نقیعی** خوانده شد. همه سخنرانان حاضر و غایب چه آنانی که **بختیار** را از نزدیک کامل می‌شناختند و چه کسانی که بر اساس عملکردش او را شناختند، در یک مورد مشترک بودند و آن هم صداقت و ایمان و درستی دکتر **بختیار** و اعتقاد راسخ او به دموکراسی و مردم سالاری که نه تنها در تئوری بلکه در عمل به آن پایبند بود!

از دنیای درون خود و تخیلاتم بیرون می‌آیم و به سالن برمی‌گردم که دهها نفر از علاقه مندان **بختیار** منتظر شروع برنامه هستند. ابتداء با سرود «ای ایران» مراسم آغاز شد و سپس دکتر **ایرج پزشک‌زاد** نویسنده بنام ایرانی از خاطرات خود با **دکتر بختیار** گفت. **ایرج پزشک‌زاد** خالق کتاب دائی جان ناپلئون با طنزی که در بیانش داشت، بارها حضار را به خنده واداشت. او از اولین خاطره خود و آشنائی اش با **بختیار** چنین گفت: «اولین بار دکتر **بختیار** را زمانی که در کنار عکس دکتر **مصدق** پیام نخست وزیری خود را اعلام کرد شناختم. و سال ۵۸ که به خاطر پسرم به پاریس رفته بودم او را به طور اتفاقی در خانه دوستی دیدم.»

پزشک‌زاد سپس به تداوم این آشنائی و دوستی می‌پردازد و می‌گوید **بختیار** که با نام **پزشک‌زاد** نویسنده آشنا بود از او خواست تا فردای آن روز همدیگر را ببینند، اما **پزشک‌زاد** راهی بازگشت به ایران بود و به دولت انقلابی **بازرگان** هنوز امید داشت. در ایران دوستان نزدیک **پزشک‌زاد** و دکتر **بختیار** از او می‌خواهند تا به پاریس برود و با **بختیار** همکاری کند. اما **پزشک‌زاد** هنوز امیدوار بود که شاید دولت انقلابی آزادی و دموکراسی برای مردم به ارمغان آورد. او در ادامه می‌گوید بعد از تسخیر سفارت امریکا توسط دانشجویان طرفدار **خمینی** و استعفای دولت **بازرگان** دیگر امیدش را از انقلاب از دست داد و متوجه شد که روحانیون قدرت را در دست گرفتند و تصمیم گرفت که به پاریس برگردد. در آن زمان او دچار پا درد بود و پزشکان برای عمل پا به او خارج از کشور را پیشنهاد دادند. **پزشک‌زاد** هنگام توضیح این بخش با طنز شیرین خود از برخورد پاسدار جوانی که ریش داشت، در فرودگاه می‌گوید و این که چگونه او را شناخت و گفت که او ممنوع الخروج است و باید به نخست وزیری برود. **پزشک‌زاد** در توضیح صحبت خود و کارمند نخست وزیری بارها شرکت کنندگان را به خنده واداشت. **پزشک‌زاد** می‌گوید زمانی که به نخست وزیری می‌رفت حدود دویست زن چادری را به هنگام تظاهرات می‌دید که شعاری می‌دادند و او فقط «اعدام باید گردد» را متوجه می‌شد. او این بخش را با طنز و کنایه می‌گوید: بر اساس آهنگ شعار اعدام باید گردد، فکر می‌کردم که منظور چه کسی می‌تواند باشد؟ فکر کردم نمی‌تواند **بازرگان** باشد؟ چون این آهنگ طولانی و به **مهدی** **بازرگان** اعدام باید گردد نمی‌خورد، مگر این که بگویند **سید مهدی** **بازرگان** اعدام باید گردد!

دکتر **پزشکراد** از علاقه **بختیار** به شعر سخن گفت و معتقد بود که این موضوع باعث نزدیکی بیشتر او به **بختیار** می شود. **پزشکراد** در سخنانش به این اشاره کرد که کمتر سیاست مداری در چندین دهه گذشته همانند **بختیار** اهل شعر و ادبیات بوده است. او از علاقه **بختیار** به حافظ گفت و از این که **بختیار** به دنبال «آدمی» ایده آل حافظ که انسان و نیکبختی هدف او بود می پردازد و می گوید: «**بختیار** از تعصب و خرافات و جهل همانند شاعر به دور بود و پرده از راز واعظانی که جلوه در محراب و منبر می کنند و در خلوت کار دیگر، برمی دارد.» **پزشکراد** که بیش از ده سال سردبیری نشریه «قیام ایران» ارگان نهضت مقاومت ملی ایران را به عهده داشت و خصوصیات **بختیار** را از نزدیک می شناخت، به مبانی دموکراسی که او در عمل معتقد بود اشاره کرد و گفت: «در تمام سالیانی که من سردبیری نشریه را به عهده داشتم حتی یک بار هم مطلبی یا جمله ای را تحمیل نکرد که بنویسد یا ننویسد و یا منتشر نکنید!»

پزشکراد در پایان سخنانش مطلبی را که قبلاً در باره **بختیار** نوشته بود و در رسانه ها منتشر شده بود خواند: «من کنجکاو بودم که بدانم کدام کلام یا اندیشه حافظ چنین رشته محبتی بر گردن **بختیار**، این مرد بسیار سیاسی، افکنده است و خیلی زود دانستم.

گذشته از کلام سحرآمیز شاعر، به خصوص با فکر و جهان بینی حافظ آمیزشی و پیوندی داشت. به حافظ به چشم یک شاعر آزادیخواه مبارز نگاه می کرد که به خاطر تأمین سعادت بشر، در راه آزادی او از اسارت تبعید، تعصب، خرافات و دیگر محصولات جهل مبارزه کرده است. به خصوص انسانیت این انسان بزرگ که جز به سعادت انسان نمی اندیشد، نقش مقصود از کارگاه هستی را دوست داشتن می داند و معتقد است که آن کس که دلش به عشق زنده شد، زندگی جاودانه می یابد، در وجود او اثری عمیق گذاشته بود.»

ایرج پزشکیار در پایان نقل قولی از **بختیار** در بیوگرافی اش می خواند: «بارها این پرسش با من در میان نهاده شده که اصول اندیشه ها و اعتقادات سیاسی من چیست. موضوع اندیشه بنیادی سیاسی من در یک کلمه انسان است و هدف من نیکبختی اوست.»

پس از سخنان **دکتر ایرج پزشکیار**، **ناصر کاخساز** با بررسی شرایط جامعه که به انقلاب منجر شد سخنانش را با این جمله آغاز کرد: «انقلاب جهل با یک خیزش دموکراتیک صورت گرفت.» او سپس نگاه و تحلیل عملکرد سیاسی **بختیار** را با توجه به شرایط موجود جامعه چنین عنوان می کند: «در زمانی که همه گروه ها توسط رژیم شاهنشاهی منهدم شده بود و هیچ گونه مرکزیت ملی وجود نداشت و غریزه ملی مردم در نبود یک مرکزیت ملی نتوانست به یک آگاهی ملی تبدیل شود، غریزه ملی مردم جریحه دار شد و مردم به سرکوب جنبش ملی اعتراض کردند و به خیابان ریختند و لی کسی نبود که این غریزه ملی را به آگاهی ملی تبدیل کند و **خمینی** از این فاصله و خلأی که بین غریزه ملی و آگاهی ملی به وجود آمد استفاده کرد و قدرت را در دست گرفت. درست در زمانی که عواطف خط کشی شده و ایدئولوژیک گروه ها و سازمان های سیاسی گوناگون به بی مرکزیتی ملی کمک کرد تا به یک فاجعه و تراژدی ملی در تاریخ ایران تبدیل شود. حال **بختیار** را باید در یک چنین کانتکستی بررسی کرد.» **کاخساز** سپس در ادامه سخنانش در توصیف **بختیار** از عنوان کتاب «وجدان بیدار» اثر اشتقان سواپگ نویسنده بنام اتریشی که به آلمانی «کاستیلو در مقابل کالن» نام دارد و در واقع سرگذشت یک روحانی مستبد و «کاستیلو» فردی که به نام انسانیت علیه ظلم کلیساها و پاپ ها به خصوص «پاپ کالن» در قرن شانزدهم میلادی بر می خیزد. **کالن** که ابتداء یک روحانی اصلاح طلب دینی در ژنو بود بعد به یک مستبد و ظالم تبدیل می شود. **کاخساز خمینی** را به این روحانی مستبد و **بختیار** را به **کاستیلو** تشبیه می کند و به همین دلیل به **بختیار** لقب وجدان بیدار ملت ایران می دهد.

کاخساز در پایان سخنانش گفت که جبهه ملی باید به دو کار خود انتقاد کند یکی در رابطه با **خلیل ملکی** و دیگری هم دکتر **بختیار**.

بعد از سخنان **کاخساز** و یک استراحت پیام های سازمان های مختلف سیاسی از جمله حزب سوسیال دموکرات المان خوانده شد.

دکتر **علی شاکری زند** در یک تحقیق وسیع در باره عملکرد دکتر **بختیار** در زمان پذیرش نخست وزیری و اتهام تکروری به او توسط برخی از ملی گرایان با دلیل و مدرک و سند به حضار نشان داد که **بختیار** نه تنها تکروری نکرد بلکه با تمام شواهد و مدارکی که در دست هست، نشان می دهد که او در تمام مدت از تشکیل یک دولت ملی توسط جبهه ملی صحبت می کرد و هیچ گاه قصد تکروری نداشته است. دکتر **شاکری زند** با مدارک و با استناد به بیانیتهای منتشر شده آن زمان از جبهه ملی و استناد به خاطرات دکتر **جمشید آموزگار** نخست وزیر قبل از شریف امامی (که قرار بود از طریق او جبهه ملی با شاه تماس برای تشکیل یک دولت ملی بگیرد) و بررسی عملکرد **بختیار** نشان می دهد که او همه تلاشش را می کرد تا با دوستان خود به توافقی برسد و قرار ی را با شاه برای واگذاری دولت به جبهه ملی بگذارد ولی **سنجابی** و **بازرگان** در **نوفل لوشاتو** به نزد **خمینی** رفته بودند و تلفون های **بختیار** را پاسخ نمی دادند! در اینجا دکتر **شاکری زند** خاطره ای از خود در پاریس منزل دکتر **محمد مکرری** که **سنجابی** هم مهمان او بود تعریف می کند که خود، صحت این گفته و خاطره دکتر **آموزگار** را تأیید می کند. در حالی که دکتر **بختیار** تلاش می کرد و به دکتر **آموزگار** می گفت ما ۲۳ نفر در جبهه ملی هستیم و باید همه تصمیم بگیریم **سنجابی** و **بازرگان** بدون مشورت با دیگر اعضای جبهه ملی به ملاقات **خمینی** در پاریس رفتند و **سنجابی** اطلاعیه سه ماده ئی معروف خود را به نام جبهه ملی در تأیید یک حکومت اسلامی در پاریس صادر می کند! حتی دولت موقت را هم تا حدودی تشکیل دادند! در اینجا بنا بر اسناد و شواهد می بینیم که کسانی که از جبهه ملی تکروری کردند **بازرگان** و **سنجابی** بودند نه **بختیار**!

شاکری زند در ادامه سخنانش در باره **بختیار** می گوید:

دکتر **بختیار** توتالیسم و فاشیسم را خوب می شناخت و در سال ۱۹۴۵ رساله دکترای خود را در باره توتالیسم نوشت زمانی که حتی امروز برخی معنی آن را نمی دانند. دکتر **شاکری زند** سخنان خود را اینگونه خاتمه داد: آنچه **بختیار** گفت و عمل کرد از روی دانش و آگاهی و خرد او بوده ضمن این که بسیار شجاعت داشت. نام این شجاعت را دکتر مهندس **زیرک زاده** در کتابی به نام «پرسش های بی پاسخ در سال های استثنائی» «رمانتیک» **بختیار** نهاده بود و اگر رمانتیسم این شجاعت است امیدوارم که همه رمانتیک باشند!

بعد از سخنان دکتر **شاکری زند** که بسیار مورد توجه حضار قرار گرفت مقاله دکتر **مسعود نقره** کار خوانده شد. دکتر **نقره** کار که در آن زمان از هواداران سازمان چریک های فدائی خلق ایران بود در انتقاد به خود از عدم حمایت از دولت سکولار دموکرات **بختیار** گفت: وقتی که نام من به عنوان سخنران در برنامه صد سالگی دکتر **بختیار** منتشر شد برخی از دوستان و همفکران سابق من را از شرکت در این جلسه منع کردند و هشدار دادند که با شرکت در این جلسه خودم را را خراب خواهم کرد! دکتر **نقره** کار گفت در پاسخ به آنها گفتم: نگران خراب شدن بنده نباشید چرا که من سالیان پیش خودم را خراب کردم. یعنی ۱۶ دی ماه [جدی] ۱۳۵۷ همان هنگام که در سفر آرائی اندیشگی ها و منش ها و روش های شوررداری به کسی پشت کردم که خردمندانه و جسورانه با به دست گرفتن مسئولیت اداره وطنی طوفان زده سعی داشت مردمان میهنم به ساحلی رهنمود شوند که آزادی و دموکراسی و حقوق بشر چشم انداز زیبا و آرامش بخش آن ساحل بود. بنده نه فقط به او پشت کردم بلکه در حد یک ایرانی به سرنگونی دولتش نیز یاری رساندم. خلاف نظر دوستان و همفکران سابق من عدم حضور در این نوع جلسه ها و گریز از بیان خطاها را یکی دو درجه از خراب

کردن بیشتر می دانم. می پندارم با درک و فهم چرائی خراب کردن هایم و پذیرش لغزش هایم در حوزه سیاست و فرهنگ گام در راه آباد کردن خود برمی دارم و برداشتم.

دکتر **نقره کار** ضمن بررسی دید احساسی و سطحی نگری خود که بدون هیچ گونه شناخت و مطالعه از برنامه دکتر بختیار او را نوکر امپریالیسم و ناجی رژیم شاه لقب می داد، می پرسد که چگونه می شود کسی مثل او که خود یک دکتر تحصیل کرده آن جامعه بود و دست به قلم داشت و در ادبیات و بحث های روشنفکری همیشه شرکت داشته است اینگونه سطحی برخورد می کند؟ او در پاسخ، گناه این نوع سطحی نگری ها را گناهی تاریخی نیز می داند و تا حدودی به نقش نهاد پادشاهی و نهاد مذهب ربط می دهد...

دکتر **نقره کار** در پایان مطلب خود خطاب به همه نیروهای سیاسی در رابطه با برخورد با دولت **بختیار** می گوید: من بر این باورم که گام نخستین این است که علی رغم گذری ۳۶ ساله از ۱۶ دی ماه [جدی] ۱۳۵۷ هنوز اما برای عذر خواهی از روشنفکری سیاسی و سیاست مداری نخبه و تیزبین که چهل ویرانگر و جنون و جنایت پیشگی آیت الله **خمینی** که دیکتاتوری نعلین را پیش بینی و فریاد کرد و رفع و دفع این تجلی جهالت و خیانت را با جایگزین های مدنی و دموکراتیک پیشنهاد کرد و در دستور کار قرار داد، دیر نشده است. این عذر خواهی و اعلام پذیرش خطا هشداری پر اهمیت برای افزایش هوشیاری نسل جوان میهن مان خواهد بود. من این کار را از خود شروع کردم. پس از خواندن مقاله دکتر **نقره کار** جلسه با پرسش و پاسخ به پایان رسید.

دکتر شاهپور بختیار در دوره نخست وزیری:

حاضریم در این لحظات تاریخی که سرنوشت ما را تعیین می کند، این وظیفه خطیر را به هر فرد ایرانی که خود را داوطلب این خدمت می کند واگذار نمایم، ولی حاضر نیستم اگر به قیمت جانم و حیثیتم هم باشد، بگذارم کشورم به سوی نابودی و زوال سوق داده شود.



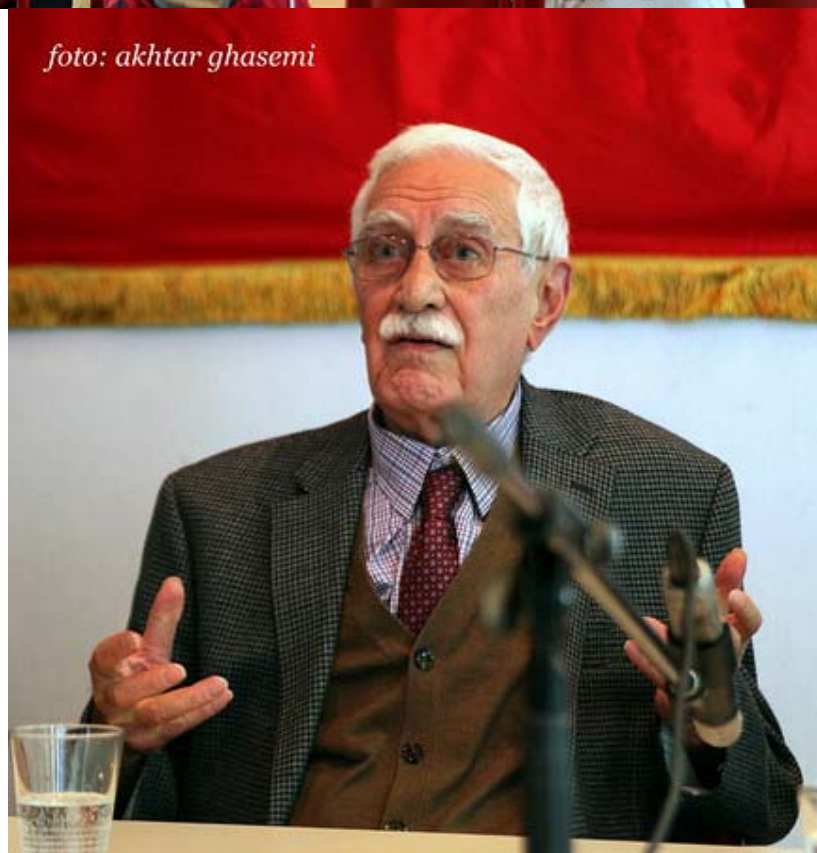








foto: akhtar ghasemi



foto: akhtar ghasemi



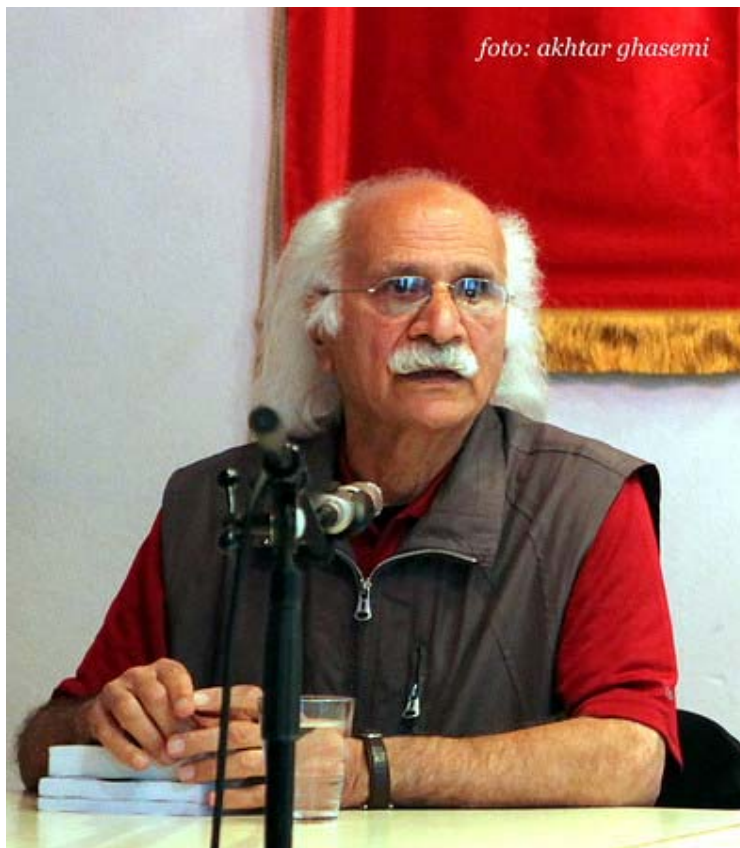












یادداشت:

هرچند قضاوت در مورد تصمیم آقای **داکتر بختیار** در آن مقطع تاریخی، در گام نخست حق و وظیفه مردم ایران است تا به دور از حب و بغض شخصی و گروپیک بدان پرداخته، آن مقطع تاریخی را در روشنائی کامل قرار بدهند، با آنهم این را وظیفه خود می دانیم، بنویسیم:

تاریخ به ما بارها درس داده است که وقتی جنایت، ظلم و تعدی در یک کشور با وجود تغییر رژیمها نه تنها باقی مانده، بلکه در ابعاد مشخصی تزايد هم یافته است، کتله های عظیمی از مردم، بدون آن که با گذشته و جنایاتی که در آن زمان اتفاق افتاده و به مثابه زمینه ساز روند بعدی، در استمرار سیاست های ضد انسانی اولی نقش تعیین کننده داشته است، با وجدان تاریخی خود تصفیه حساب نمایند، روی همان ضرب المثل عوام «رحمت به کفن کش قدیم» فرستاده اند. از دید ما چنین طرز دیدی، سخت سطحی نگرانه و انحرافی بوده، در یک بررسی جدی تاریخی، کمترین جایگاهی نمی تواند داشته باشد. این که در ایران بعد از زمان شاه چه اتفاقاتی افتاده و رژیم دار و تازیانه خمینی و جانشینانش، دامن جنایات شان را تا کجا پهن کرده اند، نباید مانع از آن شود که ما جنایات رژیم شاه و نقش آن را در چگونگی شکل گیری اوضاع کنونی نادیده بگیریم.

اداره پورتال AA-AA